



وزارت آموزش و پرورش
اداره کل آموزش و پرورش استان خوزستان
معاونت آموزش ابتدایی
اداره تکنولوژی و گروه های آموزشی

سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰

درسنامه فارسی خوانداری

پایه ششم

به نام آن که جان را فکرت آموخت

چراغ دل ، به نور جان پر افروخت

ز فضلش هر دو عالم گشت روشن

ز فیضش خاک آدم، گشت گلشن

جهان ، جمله ، فروغ نور حق دان

حق اندر وی ، ز پیدایی است پنهان



درس ۱۴ راز زندگی

راز زندگی

غنچه با دل گرفته : « زندگی لب زخنده بستن است گوشه ای درون خود نشستن است.»
غنچه با غم و اندوه گفت : زندگی یعنی این که غمگین باشیم و در گوشه ای تنها و دور از دیگران بشینیم.

نکته دستوری:

«دل گرفته» ترکیب وصفی و «درون خود» ترکیب اضافی است.
آرایه ادبی جان بخشی به اشیا : در این بندشاعر به غنچه شخصیت بخشیده است.

گل به خنده گفت : «زندگی، شکفتن است با زبان سبز، راز گفتن است.»
گل با خنده گفت : زندگی یعنی این که شکوفا و شاداب باشیم و با طراوت و شادی رازهای زیبای زندگی را بازگو کنیم.

نکته دستوری:

«زبان سبز» ترکیب وصفی است.

گفت و گوی غنچه و گل از درون باغچه

باز هم به گوش می رسد.


تو ، چه فکر می کنی ؟

راستی کدام یک درست گفته اند ؟

آرایه ی جان بخشی به اشیا : شاعر به گل شخصیت بخشیده و خندیدن و سخن گفتن نسبت داده است.

نکته دستوری:

زبان سبز : کنایه از سخنانی که همراه با شادی و شادابی باشد.
میان « لب ز خنده بستن و به خنده گفتن » تضاد وجود دارد.
آرایه ی ادبی جان بخشی : شاعر سخن گفتن را به غنچه و گل نسبت داده است.

من که فکر می کنم 

گل به راز زندگی اشاره کرده است

هرچه باشد او گل است

گل ، یکی دوپیره

بیش تر ز غنچه پاره کرده است.

نکته ی دستوری:

راز زندگی « ترکیب اضافی است . پیره مخفف « پیرهان » است.

آرایه ادبی: جان بخشی « پیره پاره کردن» و « راز گفتن » به غنچه و گل نسبت داده شده است.

کنایه : «پیره بیشتر پاره کردن» کنایه از باتجربه بودن است.

در کل شعر «آرایه ی مناظره » وجود دارد.

پیام درس:

در این درس مناظره ای بین گل و غنچه به زبان جان بخشی به اشیا شکل گرفته است. زندگی همیشه رفتاری و غم نیست بلکه در سراسر زندگی دل خوشی ها ، شادابی ها و زیبایی هایی وجود دارد که انسان ها باید با اشتیاق به آن ها برسند.

قیصر امین پور (۱۳۸۶-۱۳۳۸) از شاعران برجسته ایرانی بود . مجموعه شعرهای «تنفس صبح » ، «آینه های ناگهان» ، «به قول پرستو » و «کوچه ی آفتاب » از آثار اوست .

او در سال ۱۳۶۸ موفق به کسب جایزه ی نیما یوشیج موسوم به «مرغ آمین» بلورین شد.

دانش ادبی

شخصیت بخشی ، مناظره

۱- شخصیت بخشی:

گاهی ، شاعر یا نویسنده ، برای اثر بخشی بیشتر، زیباتر ساختن وساده کردن مفاهیم شعر و نوشته های خود از زبان موجودات و اشیا وسخن می گوید و اعمال انسانی را به آن ها نسبت می دهد.

مانند: «اشک ها به روی گونه ها می لغزد و بر پیشانی خاک بوسه می نهد»

در این مثال ، نویسنده،اشک و خاک را مانند انسان دانسته و ویژگی های انسان را به آنها نسبت داده است؛یعنی «بوسه نهادن» به اشک و «پیشانی» به خاک،نسبت داده شده.

نکته:

هرگاه بعد از نشانه ی ندای «ای»، غیر انسان قرار گیرد، آرایه ی تشخیص به وجود می آید.

مانند «ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست»

در این مصرع ، «ای نسیم سحر» آرایه ی تشخیص است، چون نسیم غیر انسان است و مورد خطاب قرار گرفته ؛ یعنی ما با نسیم درحال صحبت هستیم.

توجه:

به آرایه ی شخصیت بخشی «آدم نمایی ، جان بخشی ، و تشخیص «نیزمی گویند.

دلبندم ! آیا در بیت زیر شخصیت بخشی وجود دارد؟ توضیح دهید.

« دست دردامن مولا زد در که علی بگذر و از ما مگذر»



۲- مناظره

در لغت ؛ یعنی با یکدیگر بحث کردن همراه با دلیل برای ثابت کردن درستی نظر یا عقیده ی خود.

در ادبیات ، گاهی در یک نوشته یا شعر ، شخصیت های انسانی یا غیرانسانی به صورت پرسش و پاسخ و با بحث و مجادله به

گفت و گو می پردازند، به این کار مناظره می گویند.
در شعر «راز زندگی» از شیوه ی مناظره استفاده شده است که در آن غنچه و گل با هم سخن می گویند.

بیشتر بدانیم:

«اسدی توسی» اولین کسی بود که شیوه ی مناظره را بوجود آورده است. به جز نظامی، سعدی و حافظ هم از شیوه ی مناظره بهره جسته اند.

توجه: از معاصران (هم دوره ی ما)، ملک الشعرای بهار و پروین اعتصامی شعرهایی به صورت مناظره سروده اند.



داستان یک کلاغ چهل کلاغ:

در یک جنگل زیبا، کلاغی بود، ننه کلاغه صاحب یک جوجه شده بود. روزها گذشت و جوجه کلاغ کمی بزرگ تر شد. یک روز که ننه کلاغه برای آوردن غذا بیرون می رفت به جوجه اش گفت: عزیزم تو هنوز پرواز کردن بلد نیستی نکنه وقتی من خونه نیستم از لانه بیرون بپری و ننه کلاغه پرواز کرد و رفت.
هنوز مدتی از رفتن ننه کلاغه نگذشته بود که جوجه کلاغ بازیگوش با خودش فکر کرد که می تواند پرواز کند و سعی کرد که بپرد ولی نتوانست خوب بال و پر بزند و روی بوته های پایین درخت افتاد.



همان موقع یک کلاغ از اونجا رد می شد، چشمش به بچه کلاغه افتاد و متوجه شد که بچه کلاغ نیاز به کمک دارد. او رفت که بقیه را خبر کند و ازشان کمک بخواهد.

پنج کلاغ را دید که روی شاخه ای نشسته اند گفت: «چرا نشسته اید که جوجه کلاغه از بالای درخت افتاده.» کلاغ ها هم پرواز کردند تا بقیه را خبر کنند.

تا اینکه کلاغ دهمی گفت: جوجه کلاغه از درخت افتاده و فکر کنم نوکش شکسته. و همین طور کلاغ ها رفتند تا به بقیه خبر بدهند.

کلاغ بیستمی گفت : کمک کنید چون جوجه کلاغه از درخت افتاده و نوک و بالش شکسته.

همین طور کلاغ ها به هم خبر دادند تا به کلاغ چهلمی رسید و گفت : ای داد و بیداد جوجه کلاغه از درخت افتاده و فکر کنم که مُرده.

همه با آه و زاری رفتند که خانم کلاغه را دلداری بدهند. وقتی اونجا رسیدند، دیدند ، ننه کلاغه تلاش می کند تا جوجه را از توی بوته ها بیرون آورد.

کلاغ ها فهمیدند که اشتباه کردند و قول دادند تا از این به بعد چیزی را که ندیده اند باور نکنند.

از اون به بعد این یک ضرب المثل شده و هرگاه یک خبر از افراد زیادی نقل شود به طوری که به صورت نادرست در آید ، می گویند خبر که یک کلاغ، چهل کلاغ شده است.

پس نباید به سخنی که توسط افراد زیادی دهن به دهن گشته، اطمینان کرد زیرا ممکن است بعضی از حقایق از بین رفته باشد و چیزهای اشتباهی به آن اضافه شده باشد.

فرزند دلبندم! با توجه به داستانی که خواندی، جدول را پر کن.

	شخصیت های داستان
	داستان در کجا اتفاق افتاده؟
	مادر جوجه کلاغ به او چه گفت؟
	ضرب المثل این داستان چیست؟
	چرا نباید به سخنی که توسط افراد زیادی دهن به دهن گشته، اطمینان کرد؟

